

# نور و ظلمت

ویراست اول

[www.mykarbala.ir](http://www.mykarbala.ir)

- به جهت حفظ انسجام و یکپارچگی مقاله مطالب فرعی با رنگ روشن متمایز شده است.

## بخش هفتم از قسمت دوم

### (۲) خلافت و حکومت

۲/۱۴ امامت برترین نظام حاکمیتی

در جهان امروز ساختارهای حکومتی زیادی شناخته شده و در فلسفه سیاسی روی آن‌ها تحقیق به عمل آمده است اما در مورد نظام امامت و ساختار حکومت امام بحثی نشده است. بنابراین لازم می‌نماید مشخصه‌های آن به روشنی تبیین شود تا از نظریه‌های سیاسی رقیب متمایز گردد و جایگاه مغفول خود در تفکر سیاسی امروز را بازیابد.

به باور ما کامل‌ترین اندیشه در حوزه نظام‌سازی که از تمامی معایب ساختارهای سیاسی مبراً و دارای همه نقاط مثبت ایشان است، نظامی است که بر محور امام معصوم طراحی شده باشد.

اکنون به خصوصیات و امتیازات حکومت امام می‌پردازیم :

- خروج از ساختار محوری و توجه به اصلاح انسان به عنوان طراح و مجری ساختارهای حکومتی.
- عبور از معایب فردگرایی با قرار گرفتن شخصی معصوم و به دور از تمایلات دنیایی در جایگاه حکومت.
- رهبران دارای نفوذ فکری و سیاسی غیر قابل انکاری در مردند و حذف آنها از ساختار مدیریت جامعه ممکن نیست.
- اقتدار بیشتر در مدیریت و تمرکز در تصمیم‌سازی با رهبری واحد امکان‌پذیر است.



- قانونگذاری بر اساس امیال حاکمان و اندیشه قاصر انسانی نیست و از جانب خداوند متعال می باشد.
- قانون آن مطابق با خلقت عالم و فطرت انسان تنظیم شده است و نقصانی در آن نیست.
- غلبه یا محبوبیت ملاک کاملی برای تعیین حاکم نیست و تعیین الهی جایگزین آن می شود.
- پذیرش امام توسط مردم به وسیله ایمان و باور قلبی ایشان به علم و حکمت خداوند است.
- امام دارای پاکی و قداست حقیقی است که با نشانه‌هایی از طرف خداوند به اثبات می رسد.
- ایشان باور و اخلاق و آداب صحیح را از علم الهی گرفته و در بین مردم نشر می دهد.
- تعیین جانشین در این نظام با ابلاغ خداوند و دارای ملاک‌هایی کاملاً تعریف شده است.
- در روند انتخاب حاکمان هیچ وابستگی به نهادهای قدرت و ثروت در میان نیست.
- تمرکز قدرت تنها در دست افرادی مجاز است که از جایگاه خود سوء استفاده نکنند.
- به ضمانت خداوند هیچ ظلم و فساد از سوی امام محتمل نیست و جای نارضایتی باقی نمی ماند.
- تعیین امامان از جانب خدا و پیش از خلقت بوده و رابطه نسبی ملاک تعیین حاکم نبوده است.
- قدرت از یک مرکز سیاسی و از سوی امام میان مراکز زیر مجموعه و حاکمان محلی تقسیم می شود .
- تأکید بر آن است که همیشه صالح‌ترین فرد در رأس امور قرار داشته باشد و تعویض افراد جبران ناسالمی ایشان را نمی کند.
- مردم توانایی شناخت بهترین فرد برای مدیریت خود را ندارند و اجتماع هزاران فرد از آنها نیز این ناآگاهی را به آگاهی بدل نخواهد کرد.
- امام باید از جانب خدا معرفی شود . وی دارای خصوصیات منحصر به فردی است که تنها با نگاه به فضیلت‌ها شناخته نمی شود.
- همه انسانها برابر آفریده نشده‌اند و خداوند متعال از ابتدای خلق امامان و رسولان را برتر از سایر بشر در نظر گرفته است.
- امام به صورت آشکارا بر رأس سلسله مراتب اداری تفوق دارد و همه آن را بر طریق حق و عدالت رهبری می نماید.
- غایت حکومت رضایت خداوند و برپایی احکام دین است نه فراچنگ آوردن ثروت یا شهرت.



- مدیران و مردم هر دو در صورت تجاوز به اموال دیگران مسئول می‌باشند .
- سرمایه داران حق تحمیل امیال خود بر جوامع و راهبری ایشان در مسیر اهداف شخصی را ندارند.
- جریمه و مجازات برای حفظ نظام سالم اجتماعی و کنترل انسانها در مسیر رشد و انسانیت خواهد بود.
- اقتدار و جدیت حاکم در مقابل ستمگران و مفسدین ، امری لازم برای بقای یک تمدن و بالندگی آن است.
- هرکس حق دارد از ثمره تلاش و دارایی خود بهره‌مند شود و در عین حال نسبت به زندگی دیگران مسئولیت دینی و اخلاقی دارد.
- تبعیض طبقاتی به نفع هیچ یک از دو طیف فرادست یا فرودست وجود ندارد و با همه بر اساس حقوق واقعی ایشان رفتار می‌شود.
- همه امامان دقیقاً بر اساس یک برنامه عمل می‌کنند و صلاحیت و برتری ایشان نیز دچار خدشه نمی‌شود .
- مردم به سهولت به امام دسترسی دارند و مطمئنند وی با قاطعیت حامی و پیگیر منافع ایشان است .
- خواست مردم در یک نظام پیچیده اداری یا در بین گروه‌های متعدد مردمی بی‌پاسخ نمی‌ماند.
- ایدئولوژی این نظام از طرف پروردگار و در کمال عقلانیت و روشنی است .
- همه کارگزاران نظام به آن عقیده واحد، ایمان کامل دارند و بر اساس جهان‌بینی الهی و ارزش‌های تبیین شده در آن عمل می‌کنند.
- امام به وسیله افرادی متعهد بر دستگاه‌های حکومتی نظارت دقیق و کامل دارد.
- نظارت بر مردم در این شیوه حکومت توسط خود ایشان انجام می‌گیرد و همه در برابر اجرایی شدن احکام دین در جامعه احساس تکلیف دارند.
- تجسس در زندگی خصوصی انسان‌ها جای خود را به تعلیم و تربیت برای بهسازی دین و اخلاق می‌دهد.
- هیچ فردی به بهانه اعتراض و دلخوری نسبت به مدیران با برخورد شدید مواجه نمی‌شود.
- افراد با تکنیک‌های کنترل اجتماعی به حرکت در جهت مطلوب زمامداران وادار نمی‌گردند بلکه به بازگشت به فطرت خود دعوت می‌شوند.
- تنها یک مذهب وجود خواهد داشت و تنها یک برنامه سیاسی مورد قبول مردم قرار می‌گیرد.



- رهبر این نظام از جذابیت ذاتی و صفاتی منحصر به فرد برخوردار است و الگو تمام خوبی‌ها برای مردم خواهد بود.
- اقلیت‌های مذهبی نه با فشار و تحقیر بلکه با بیان عقلانی و نشانه‌های الهی هدایت می‌شوند.
- ابزارهای تبلیغ تحت کنترل امام عادل و عالم خواهد بود تا از نشر موهومات و اکاذیب جلوگیری شود.
- امام و پیروانش به واقع نه بر اساس توهم ، از جانب خالق جهان برای هدایت و سعادت بشر رسالت یافته‌اند.
- تنها کسانی شایستگی مشارکت در امور دولتی را دارند که دانش ، اخلاق و ایمان بالایی داشته باشند.
- دولت در ثبات کامل از جهت استقرار ، ساختار و مدیریت است و هیچ بلاتکلیفی یا درگیری در آن مشاهده نخواهد شد.
- قدرت در میان گروه‌های معارض که بیشتر توجهشان به رقابت است تا خدمت پخش نمی‌گردد.
- گسترش قلمرو تنها در جهت انتقال معارف و فرهنگ الهی خواهد بود و تا حد امکان از سلطه و ابزارهای قدرت استفاده نمی‌شود.
- ملت‌ها نه به جهت ضعف اقتصادی و امنیتی بلکه برای رسیدن به هدایت و مدیریت معصوم به این حکومت می‌پیوندند.
- ساختار نظام ساده است و انتقال گزارشات و دستورات به آسانی انجام می‌گیرد.
- بنی آدم به فطرت یگانه و خویشاوندی کهن خود باز می‌گردند و هویت روحی انسان ارزشمند دانسته می‌شود.
- میزان اختیارات حاکمان محلی بر اساس مقررات الهی و دستور امام تعیین می‌شود.
- مدیران محلی تا حد زیادی در تصمیم‌گیری و اجرا آزادی دارند البته از مرزهای دین نباید خارج شوند.
- حاکمان موظف به استفاده از مشورت با متخصصین و نظرخواهی از مردم می‌باشند.
- گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه در تعامل با هم می‌توانند به هدف کلان دین که همانا استقرار عدالت و عبودیت در زمین است دست یابند.
- سرسپردگی و وابستگی به امور دنیایی چون ملکیت‌ها و خانواده مانع از رشد معنوی تلقی می‌شود.



- مالکیت افراد بر اموالشان محترم است و از سوی حاکمیت تضمین می‌شود تا کسی به اموال دیگری دست اندازی ننماید.
- حاکم از نیروهای دولتی برای استقرار نظم و حکم خدا در جامعه استفاده می‌کند.
- همکاری‌های عمومی و گروه‌های مردمی نقش مؤثری در پیشبرد اهداف حاکمیت خواهند داشت.
- از ابزارهای کنترلی شدید، تنها در مقابل دشمنان خدا و انسانیت استفاده می‌شود و مردم درستکار با برخورد رحیمانه مواجه خواهند شد.
- ثبات سیاسی از جنبه‌های مختلفی تأمین می‌شود که نیروهای مسلح تنها یکی از آنها و برای موارد ضروری است.
- شور و وفاداری مردم با انگیزه‌ها و شعارهای سطحی بدست نمی‌آید بلکه یقین راستین به خداوند آن را می‌آفریند.
- همه افراد برای استفاده معقول از منابع طبیعی و تولید محصول مورد نیاز جامعه آزادی دارند و انحصار در سرمایه وجود ندارد.
- دولت در امور اقتصادی افراد تا زمانی که لزوم حقوقی پیش نیاید ورود نمی‌کند و البته میان فقیر و غنی عدالت را جاری می‌نماید.
- هیچ یک از انواع استبداد پذیرفته نیست؛ چه استبداد مستضعفین بر قدرتمندان چه عکس آن همه مردود است.
- توزیع عادلانه معیشت در این نظام مورد اهتمام است و حکومت خود متکفل رفع نیازهای زندگی طبقه محروم و ناتوان خواهد بود.
- سود بردن از فعالیت اقتصادی با قصد رفع نیاز جامعه تضادی ندارند و قابل جمع می‌باشند.
- دولت در موارد نیاز مجاز به دخالت در امور اقتصادی و تولیدی خواهد بود.
- در سرمایه‌های عمومی حق مشخصی برای حکومت و اقشار مختلف مردم به خصوص نیازمندان وجود دارد.
- رقابت سالم و در امور دین و دنیا که به رشد جامعه کمک کند از سوی حاکمان ترویج می‌شود.
- کارگزاران متعهد و خدوم مورد تشویق ویژه حاکمان قرار خواهند گرفت و در مقابل خائنان با برخورد جدی مواجه خواهند بود.



- وجود امام انتخاب‌های درست بیشتری را پیشروی ما قرار می‌دهد و این در تشکیل شخصیت فردی بیشترین اثر را دارد.
- تعصبات جای خود را به اندیشه آزاد از توهم و علایق می‌دهد و روش سلطه تبلیغاتی به گفتگوی خرد محور بدل می‌شود .
- نظرات مختلف سرکوب نمی‌گردد ولی در نهایت تنها یکی از آنها که با دین و مصالح آن مطابقت بیشتری دارد قابل اجرا خواهد بود.
- نظارت امام خالی از هوای نفس از جهت بازدارندگی از همه انواع نظارت مطمئن تر خواهد بود.
- در آن نظام، دین از زبان خود ولی خدا شنیده می‌شود و شکی در صدور آن از سوی حق باقی نخواهد ماند.
- انسان کاشف معانی عالم است و نه سازنده‌ی آنها و خود تعیین کننده ارزش‌ها نیست .
- فردگرایی می‌تواند با منافع و آزادی‌های دیگران در تضاد قرار گیرد و با انحراف از حد منطقی خود به دیکتاتوری بینجامد.
- جمع گرایی حد اکثری هم قدرت انتخاب و خلاقیت و بالندگی انسان را تهدید می‌کند .

#### • تذکر :

شاید برخی گمان کنند این توصیفات تا حد زیادی آرمانی و شعارگونه است اما باید گفت فرد معتقد به مذهب تشیع و دینی نازل شده از جانب خدا ، چنین امری را محال نمی‌شمرد و هر آن در آرزوی آن خواهد بود.

باید توجه داشت چنین سیستمی با این دقت تنها به وسیله امام معصوم قابل اجرا می‌باشد و ما تا کنون نظیر آن را در هیچ جای جهان مشاهده نکرده‌ایم ؛ در هر زمان افرادی با ادعای تشکیل حکومتی در این سطح از عدالت قیام نموده‌اند ولی بر اهل بصیرت روشن است که این صرف ادعا بوده و حقیقتی از پی آن نیامده است .



## ۲/۱۵) مجموعه باورهای مخالفان حول مسأله امامت

از صریح سخنان مخالفین ، لوازم آن و نحوه عملکرد ایشان می توان به تفکر و باورهای آنها پیرامون امامت پی برد در ذیل به مجموعه ی آراء ایشان اشاره می شود :

- امامت را مقامی عادی و مانند باقی مناصب اجتماعی یا سیاسی است و هیچگونه اهمیت دینی و الهی ندارد.
- نبود خلیفه و حاکم شرعی هیچ خللی در امر دین و اداره دینی ایجاد نمی کند؛ هرچند بودن وی از نبودنش بهتر است.
- ولایتی که در دین بدان دستور داده شده ربطی به واقعیات خارجی و امور دنیایی ندارد و صرفاً تشریفاتی بوده و به عنوان مرجعی معنوی است.
- ایشان شرایط لازم برای خلیفه پیامبر را بسیار دست پایین تصور کرده اند که هر شخص با هر میزان سواد و ایمان می تواند آن را تصاحب کند.
- از نظر ایشان عقل انسان دیندار و موحد جز به لزوم یک سردمدار با هر شرایط و اوصافی که باشد حکم نمی کند.
- در توهم آنها لطف و حکمت خداوند اقتضای تعیین سرپرستی برای امت اسلام را نداشته و خود مردم باید به فکر خود باشند.
- خدا و پیامبر نسبت به سرنوشت امت اسلام و دین خود بی تفاوت اند و هیچگونه تدبیری برای آینده آن از سوی ایشان محتمل نیست.
- دین خاتم از این جامعیت برخوردار نیست که در مسائل امامت و سیاست نظر مشخصی داشته باشد.
- تناسب میان خصوصیات صاحب این مقام با شرایط و بایسته های آن را لازم نمی دانند و ناسزاوارترین افراد می تواند آن را غصب کند.
- آنها مشروعیت خلیفه را از وحی و نصب خداوند جدا می کنند و انتخاب جانشین رسول خدا در مدیریت جامعه دینی را در توان و بر عهده مردم می دانند.
- ایشان برخلاف نصوص بسیار و تصریح قرآن بر امامت ، آن را به یک امر عرفی تقلیل دادند و تعیین آن را بر عهده مردم گذاشتند که بدعتی آشکار در دین است.





- دستور دین به حکومت و امامت نهایت در حدّ یک امر واجب از فروغ دین خواهد بود که صدور آن از سوی صاحب شرع حتمی نیست.
- نه تنها تأیید و نظر پیامبر در این امر شرط نیست؛ حتی کسی که با پیامبر دشمنی کرده و ایشان را آزرده صلاحیت امامت را داراست.
- ایشان هیچ ربطی میان علم لدنی، عصمت، هدایت و ولایت قائل نیستند و کسی را که خودش هدایت نیافته را هدایتگر می‌پندارند.
- برتری امام در علم و پاکی و دیگر زمینه‌ها بر سایرین را شرط نمی‌دانند و با وجود شخص لایق‌تر رجوع به فرد دون‌رتبه را بی‌اشکال می‌شمرند.
- اینکه وصی پیامبر خاتم و سرپرست دین اسلام نسبت به اوصیای همه انبیاء گذشته در رتبه پایین‌تری باشد باعث وهن دین و شخصیت رسول خاتم نیست.
- ایشان اتصال به غیب و قرب و تعالی معنوی را در گزینش امام مسلمین شرط نمی‌دانند و همین اسلام زبانی را کافی می‌شمارند.
- سوابق مثبت و منفی فرد پیش از اسلام و در زمان حیات رسول مکرم دخالتی در استحقاق یا عدم استحقاق او برای این پست ندارد.
- لزومی ندارد نایب پیامبر خدا سنخیت و همسنگی با خود آن حضرت داشته باشد و خلافت از رسالت منقطع و بی‌ربط است.
- بعد از پیامبر خدا مرجعی رسمی و مورد تأیید خداوند برای تشخیص روایات و تفاسیر درست از نادرست لازم نیست.
- بعد از پیامبر کتاب خدا و سنت پیامبر برای پاسخ به تمامی نیازهای علمی و راهبردی انسان تا آخر تاریخ کافی است.
- در امر خلافت داشتن علم بی‌خطا و مطابق با امر الهی را لازم نمی‌دانند و از نظر ایشان برای خلیفه اجتهادی خودسرانه در احکام کفایت می‌کند.
- همه احکام الهی از کلیات و جزئیات آن در مدت کوتاه حضور پیامبر ابلاغ شده و هیچ سؤال جدیدی که جواب آن از گذشته بیان نشده، پیش نخواهد آمد.
- عقول و دانش مردم آن زمان عربستان برای فهم و حفظ آموزه‌های دین خاتم، کامل بوده و نیاز به امامی از طرف خدا نداشتند.
- وجود یک سری قانون و برنامه خود به خود ضامن سعادت بشر است هر چند مجری درستی برای آن نباشد.



- همه کسانی که با پیامبر ملاقات داشته‌اند و با او بوده‌اند شرایط لازم برای خلافت را داشتند و انتخاب هریک برای این منصب مساوی بوده است.
- بر خدای عادل سزاوار است شخص برتر را پایین دست بنشانند و زمینه سروری فردی که حتی لیاقت کافی ندارد را فراهم کند.
- مدیر جامعه و حکومت ممکن است به کلی از توان شناخت انسان‌ها و باطن ایشان بی‌بهره باشد و با این حال مدیری موفق نام گیرد.
- در حکومت اسلام حاکم نبودن حقیقت قرآن مهم نیست و عمل بر اساس تفسیرهایی شخصی هر چند به یقین مقصود خدا از آیات نباشد کفایت می‌کند.
- قرار نیست جانشین پیامبر اسلام در مسائل نویی که برای بشر پیش می‌آید از طرف دین و پیامبر پاسخگو باشد .
- اینکه عمل انسان در پی حجتی آسمانی و معتبر نزد خدا باشد در نظر ایشان اهمیتی ندارد و از هر علم و عالمی هر چند بر هوای نفس فتوا دهد می‌توان تبعیت کرد.
- ایشان دین را نظامی منسجم نمی‌بینند. از نظر ایشان هر گونه تغییر در دین و معارف آن از سوی افراد ، در ماهیتش به عنوان دین الهی اثر نمی‌گذارد.
- اختلاف انسان‌ها در عقاید و دین‌شناسی و به تبع آن عملکرد ، نه تنها پذیرفتنی است بلکه مورد رضایت خداوند واحد نیز هست و آسیبی در پی ندارد.
- وحدت کلمه و وحدت رویه مسلمین برای ایشان ارزشی ندارد . به عقیده آنها درگیری بر سر خلافت در دین مضر و مردود نیست.
- این سنت خداوند که در هر زمان هدایتگری از جانب خود قرار می‌داده بعد پیامبر اسلام منقضی شده و دیگر نیاز به هدایت انسانی کامل از طرف خدا نیست.
- سنت تعیین وصی برای پیامبر در تمامی ادیان الهی یک امر گزاف بوده که در اسلام برچیده شده است .
- پیامبر خدا این حق را ندارد که جانشینی برای خود معرفی کند و هر چه از ایشان در این باره نقل شده کلام خودش است نه امر خداوند .
- رسول مکرم اسلام در مورد وصی و جانشین خود سخنی نفرمودند و آنچه گفته‌اند منظورشان همین خلافت سیاسی و دینی که همه می‌فهمند نبوده است.
- امام هیچ قدرت فراطبیعی و تکوینی ندارد ، در عوالم بالاتر اثرگذار نیست و با انسان‌های عادی جز در جایگاه حکومتی ، تفاوتی نمی‌کند.



- میان منزلت و جایگاه این دنیایی افراد با آنچه در علم و تقدیر خداوند برای ایشان وجود داشته هیچ ارتباطی نیست.
- خاندان پیامبر نه تنهی حقی در ولایت ندارند بلکه حق نظر دادن در مورد آن و شرکت در رأی گیری را نیز ندارند.
- اینکه بزرگ مسلمین الگوی کاملی از تحقق دین در انسان باشد، ضروری نیست و اساسا نیاز به چنین نمونه کاملی در عالم احساس نمی‌شود.
- عدالت فهمی و عدالت گستری از شرایط حاکم دینی نیست و هرگونه تجاوز به حقوق و قضاوت ظالمانه یا جاهلانه از او طبیعی خواهد بود.
- پاسخگویی به سایر ادیان و دفع شبهات ایشان از جمله وظایف و توانمندی‌های لازم برای جانشین پیامبر نیست.
- معجزه را امری می‌دانند که هیچ یک از اوصیای انبیاء دارای آن نبوده‌اند و قرآن هم به دروغ برای غیر انبیاء معجزه گزارش فرموده است.
- اساسا معجزه را به عنوان امری لازم برای اثبات دین به افراد مغرض و دفاع از آن ، دارای خاصیت و فایده نمی‌دانند.
- در انتخاب امام نباید ابتدا به صلاحیت او و مصالح دین نگاه داشت و مصلحت عمومی ، اختلافات قبیله‌ای و محبوبیت مردمی ملاک اول است.
- حتی انتخاب خلیفه توسط چهل نفر یا کمتر از بزرگان و نخبگان ، فرد منتخب را به صورت رسمی بر آن منصب می‌نشانند و بر باقی مسلمین پذیرفتن انتخاب ایشان لازم است.
- نوآوری خودسرانه و بدعت در مناسک دینی برای منتخب مردم به عنوان حاکم اسلامی ، جایز است و تبعیت از آن واجب شرعی می‌باشد.
- در هدایت جامعه، به انسان راه پیموده و مقربى که در تعامل و گفت‌وگو سخن دین را تفهیم و روشن کند ، نیازی احساس نمی‌شود.
- انسان به عنوان فرد در مسیر رشد معنوی و روحی خود به مربی راه‌شناس و روحانی نیاز ندارد و دستورات خاصی برای سلوک هر فرد ضروری نیست.
- امام در آخرت و عاقبت پیروان خود نقش و مسئولیتی ندارد و نیاز نیست ضامن سعادت و نجات آنها در آن دیار باشد .
- حکومت دینی به هر شیوه حتی با زور ، فریب و خونریزی به صورت مشروع به افراد منتقل می‌شود.



- انتقال موروثی خلافت بدون هیچ صلاحیت دیگری در شخص ، برای او یک مقام شرعی و دینی به ارمغان می آورد.
- اطاعت خلیفه نه به جهت عصمت و دین آگاهی بلکه برای حفظ مصالح واجب است و سیره و سخن او مانند حکم خدا و پیامبر، حجت محسوب می شود.
- اینکه سرپرست جامعه اسلامی با رفتارهای ضداخلاقی و ظالمانه یا کمبود دانش باعث بی آبرویی دین و اهل آن شود یک امر منفی نیست.
- عهد شکنی و خیانت به کسی که با او به عنوان خلیفه بیعت کرده اند نه تنها جایز است بلکه با اجماع بر دیگری ، بیعت شکنی واجب می شود.
- اعمال خلیفه را هرچند به صورت واضح اهل فسق و بدعت باشد درست می شمارند و این امور را نه تنها موجب برکناری او نمی دانند که اعتراض به او را نیز جایز نمی شمارند.
- کشتار مسلمانان بدون اقدامی از سوی ایشان بر علیه حکومت و صرفا به جهت مخالفتشان با عموم جامعه برای خلیفه جایز است.
- این مقام و منصب خلافت است که به شخص تقدس می بخشد و هر ستم و فساد از او را می پوشاند و هرچند احترام مقام را لکه دار کند باز محترم خواهد ماند.
- خلفای اموی و عباسی حق شرعی برای تعیین وصی به صورت موروثی داشتند اما نبی مکرم اسلام این مقدار حق نداشت که فردی لایق را معرفی کند.
- صحابه پیامبر ارزشمندتر از خود ایشانند ؛ صحابه را نمی توان به مخالفت پیامبر و کوتاهی در امر خلافت متهم نمود و اما رسول خدا را می شود به اهمال در امر خطیر امامت متهم دانست.
- حق تکفیر هر کس بر خلاف مذهب ایشان معتقد باشد را برای خود محفوظ می دانند ولی دیگران به جرم اقدام بر علیه اکثریت و برهم زدن اتحاد حق ابراز عقیده نیز ندارند.
- تخریب آثار مربوط به رهبران دیگر مذاهب اسلامی امری منکر نیست و جلوگیری از چنین کاری یا اعتراض نسبت به آن واجب نمی باشد.
- تحت فشار قرار دادن و محروم کردن گروهی به بهانه تقابل نظری در مسئله خلافت ، کاری مخالف ارزش های انسانی نیست.
- نباید در مقابل کشتار و غارت افراد معتقد به مذهب خلفا و در خدمت تشکیل خلافت موضعی گرفت هرچند مسلمانان بی گناه و بی دفاع را به فجیعترین وجه بکشند.
- به نظر ایشان از بین بردن آثار به جای مانده از پیامبر توسط خلیفه او کاری مثبت و در راستای پیشرفت دین خواهد بود.



- اساسا ایشان شناخت درستی از دین به عنوان دستوراتی آسمانی ندارند و هر قانونگذاری انسانی را برای پیشبرد زندگی بشر هم‌ردیف دین می‌شمارند.

• تذکر :

از آنچه گفته شد وزانت عقاید شیعه و سخافت قول مخالفان به وضوح روشن است و این تنها بخشی از باورهای این جماعت حول مسئله امامت و خلافت بود که می‌بینید تا چه حد غیر منطقی و در برخی موارد غیر اخلاقی و غیر انسانی است .  
در اینجا متذکر باقی بخش‌های عقیدتی نمی‌شویم که با پژوهشی در آن می‌توان به غیر معقول بودن تمام منظومه فکری ایشان پی‌برد.

پایان قسمت دوم

به توفیق الهی ادامه خواهد داشت ...





[www.mykarbala.ir](http://www.mykarbala.ir)

معارف اصیل شیعه را در فضای مجازی به اشتراک بگذارید

[www.mykarbala.ir](http://www.mykarbala.ir)

با نظرات خویش ما را در تکمیل این مجموعه یاری فرمایید

